

# تکثیر واژگان عشق

(نگاهی به پنجاه و سه ترانه‌ی عاشقانه)

تو نخواهی آمد

و شعر

داستان پرنده‌ای است

که پرواز را دوست دارد و

بالی ندارد.

محمدعلی شاکری یکتا

پنجاه و سه ترانه‌ی عاشقانه، هفتمین دفتر شعر شمس لنگرودی است که به تازگی مؤسسه‌ی انتشاراتی آهنگ دیگر آن را منتشر کرده است. در این نوشته، سعی شده است به اختصار، رگه‌هایی از متن مجموعه به خوانندگان معرفی شود.

پنجاه و سه ترانه‌ی عاشقانه، هدیه‌ی تولد پنجاه و سه سالگی شاعر به شعر معاصر فارسی است و دور از هیاهوی عصب کش زمانه، این واقعیت را فراروی ما می‌گذارد که در میان لشکر پرغوغای شاعران امروز، هنوز هستند کسانی که لحظه‌های ناب زاینده‌ی و خلاقیت هنری را فراتر از فرافکنی‌های بیمارگونه و بازی‌های بی حاصل کلامی می‌دانند. این مجموعه چنان که از نامش پیداست، بر محور عشق می‌گردد و این، خود جای کمی تأمل دارد.

قید عاشقانه، دست و پای شاعر را برای ورود به عرصه‌ی تازه‌ای از بیان تغزلی، اگر نیندد، چندان هم باز نخواهد گذاشت. چون عاشقانه سرودن، شاعر و مخاطب شعرش را به سمت و سوی مضامین تکراری سوق می‌دهد و به یاد ما می‌آورد که غزل عاشقانه به طور اخص و کلیت شعر تغزلی به طور اعم هسته‌ی مرکزی منظومه‌ای است که گرداگرد آن هزاران قطعه شعر با مضامینی مکرر در چرخش‌اند. و این، چیزی نیست جز حدیث عشق که از هر زبان بشنوی باز هم نامکرر است. به هر حال، در این دنیای وانفسا، کار، زمانی بر شاعر سخت‌تر می‌شود که خود را در میان انبوهی متشاعر گریزان از توان عاطفی زبان گرفتار ببیند و یا مدعیان نوگرایی از چپ و راست محاصره‌اش کرده باشند.

اما شمس لنگرودی بی خیال از این گونه خیال پروری‌های متشاعران و به دور از وسوسه‌های مکتب‌گرایی وارداتی، پنجاه و سه ترانه‌ی خود را از پیرایه‌های کدورت باز و



زنجبوره‌های عهد عتیق و جدید تهی کرده است تا عشق را در تغزل‌های تازه‌تری تفسیر کند.

اگر بخواهیم نقطه‌ی هم پیوند این مجموعه را بر شماریم و کلید واژه‌ای را از متن استخراج کنیم. «من» و «تو» مثل همیشه، خودنمایی می‌کنند. و باز، اگر بخواهیم زبان مسلط آن را نشان دهیم، خطابی بودن شعرها برجسته‌ترین مؤلفه‌ای است که توجه ما را به خود جلب می‌کند. به عبارتی متن پنجاه و سه ترانه‌ی عاشقانه، رویارویی بی باکانه‌ی شاعری است که نمی‌خواهد ادارک شاعرانه‌اش را به بهانه‌های نادرست پنهان کند، بلکه می‌کوشد صادقانه ارتباط خود را با مخاطب درونی شعرش به زبانی متفاوت و غیر کلیشه‌ای عمق ببخشد.

دو ضمیر «من» و «تو» به جز در شعرهای ۳۷/۱۳/۱۴/۱۱، نشان از گذر ذهن و زبان شاعر با مؤلفه‌های شعر تغزلی دارد که به عبارت ساده معنای کلاسیک آن «عاشق» و «معشوق» است. تمام مجموعه، صمیمانه در خدمت عشق است که از درون متن سرک می‌کشد اما همچنان در هاله‌ای از رازآمیزی باقی می‌ماند. شدت این حضور به قدری است که منطق وجودی الفبا نیز از دیدگاه شاعر، نوشتن نام معشوق است؛ الفبا برای سخن گفتن نیست برای نوشتن نام توست... (شعر ۳۴)

همان گونه که اشاره شد، خطابی بودن دریافت

جمله‌های ناب و بکر در سرتاسر کتاب موج می‌زند که تازگی آن‌ها را می‌توان حس کرد؛ برای نمونه: ای طعمه‌ی زندگی! / بال ستاره‌های گمشده! / تمشک غزل! / طراوات شادمانی! / ای ماهی یونس! / جرقة تنهایی! / غزال کرم پوش! / تلالوی جادو! (شعر ۲) - برنده متکف...! / انگورهای بخش! (شعر ۶) - خالق امروز من! (شعر ۸) - زندانی توامانم! / شاخسار خزانزده بر درخت! (شعر ۱۰) - دقایق آخر! / مریم بی شوی! (شعر ۱۲) - ماه سیاه! / اقیانوس عاشق! (شعر ۱۵) - گل آفتابگردان و انگوگ! / قرص ماه حل شده در آسمان! (شعر ۱۷) و...

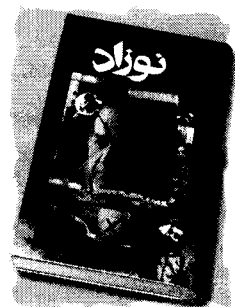
اگرچه این نمونه‌های خطابی در متن، پس زمینه‌های عاطفی خود را در بدیع‌ترین شکل در این نوع شعر عاشقانه نشان می‌دهند اما نباید انکار کرد که تکرار این همه جملات خطابی در متن، این خطر را دارد که ذهنیت خواننده را از دیگر بارقه‌های نهفته در متن غافل و یا او را خسته کند. گاه نیز رنگ و لعابی از باستان‌گرایی مضمونی در قالب تلمیح به این گونه خطاب کشیده می‌شود. مثل: مریم بی شوی! (شعر ۱۲)، پیامبر من! / ایوب ستمگر! (شعر ۲۴)

از این بحث که بگذریم، در صور خیال شعر شمس لنگرودی، تناقض‌نمایی (پارادوکس) گاه به یاری بیشتر مضمون می‌آید مثل «آفتاب بیخ زده» و یا «برف تند نیم‌روز جهنم» که در نوع خود جالب است و غافلگیر کننده.

به کار گرفتن صنعت تلمیح در شعر، از جمله رگه‌های شفاف و روشن این مجموعه است. اغراق نیست اگر بگوییم شاعر فقط به اتکای تجربه‌های ادبی خود به خلق اثر نپرداخته است، بلکه تمام توش و توان ذهن و زبان خود را به خدمت ادراک و عاطفه گرفته تا به تکثیر ماهرانه‌ی واژه‌ی «عشق» بپردازد. کمک گرفتن از اشارات و تلمیحات نیز در این فرآیند به یاری او شتافته‌اند و نمونه‌هایی خواندنی آفریده‌اند: از جمله می‌توان به هیوط آدم و رانده شدنش از بهشت در شعر ۲ و یا داستان موسی در شعر ۴ و نزول ده فرمان

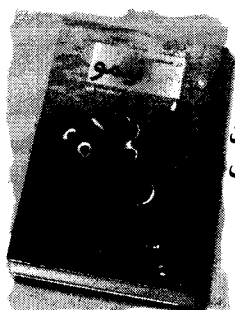


● **لازاروس**  
(نمایشنامه)  
نویسنده: سیروس  
ابراهیم زاده  
ناشر: نشر ثالث  
۵۳ صفحه  
قیمت: ۵۵۰ تومان



● **نوزاد**  
(نمایشنامه)  
نویسنده: سیروس  
ابراهیم زاده  
ناشر: نشر ثالث  
۴۵ صفحه  
قیمت: ۵۰۰ تومان

نمایشنامه با حضور دو قهرمان به نام‌های تیاتریس و مسبوقی در حال و هوای دوران جنگ تحمیلی می‌گذرد و سعی در تصویر فضای هول و هراس زمان جنگ دارد.



● **در جستجوی نیمو**  
نویسنده: گیل هرمن  
ترجمه: احمد پوری  
ناشر: کتاب مریم  
۱۰۹ صفحه  
قیمت: ۹۰۰ تومان

انیمیشن در جستجوی نیمو که توسط یکی از شرکت‌های بزرگ فیلمسازی در آمریکا ساخته شد طی دو سال اخیر با فروش و استقبال کم نظیر روبرو شده است. نیمو ماهی کوچولوی قهرمان این داستان همراه با عده‌ای از آبیان دیگر در یک آکواریوم اسیر می‌شود، او و دوستانش نقشه فراری جسورانه را می‌ریزند و هم زمان پدر نیمو در پی فرزندش اقیانوس‌ها را جستجو می‌کند و با خطرات مختلفی مثل نهنگ‌ها و کوسه‌ها روبرو می‌شود و...



تصویرهای کلامی، شفافیت صرف و نحو زبان در شکل دهی به محورهای افقی و عمودی شعرها، کاربرد کلماتی رایج و دور از اجاعات غیر ضروری همه برای بیان عاطفی شعر به خدمت گرفته شده‌اند. هم گله‌گزارهای ما و هم سپاس‌های شاعرانه، در قالب این ابزارها، دفتر شعری ساده در خوانش و سخت در سرودن را در مقابل ما گذاشته است:

از یادم برده‌اند  
مثل چکمه‌ی سوراخی که زمستان‌های  
زیادی پاهایشان را گرم کرده‌ام و یا (شعر ۱۱):  
سپاسگزارم درخت گلایی  
که به شکل دلم در آمدی.  
چه تنها بودم. (شعر ۱۱)  
این قطعه‌ی کوتاه یادآور شعری است از  
شاعری اسپانیایی که می‌گوید:

بگیر دخترم  
پر تقال!  
با چاقو نصفش مکن  
قلیم را در آن گذارده‌ام. (ترجمه‌ی سعید آذین)  
این گونه تواردها در آثار شاعران و هنرمندان  
بسیارند و شباهت مضامین این آثار نشان از حس  
مشترک انسان‌هایی است که طبیعت اشیاء، گیاه  
و انسان را در ژرفای عقلانیت و احساس خود  
به درستی شناخته‌اند. مکاشفه‌ی آنان، گشودن  
دریچه‌هایی تازه به نیازهای انسانی است.

یکی دیگر از مؤلفه‌های قابل بحث در این  
مجموعه، بهره‌گیری از بعضی نمادهای رایج در  
شعر کلاسیک فارسی است. این نمادها در  
پاره‌ای از قطعات، بی آن که ردپایی از کلیشه  
سازی در اشعار نو قدمایی و یا آثار مکتب وقوع  
دیده شود، به کار رفته‌اند مثلاً: شمع، پر، آتش،  
خاکستر، یا افعالی چون «طواف می‌دهم»،  
«حرمت پیدا می‌کند» در شعر ۳۶ خواندنی است:

امشب شعری نخواهم نوشت  
سی و ششمین شمع را  
برای تولدت روشن می‌کنم  
و پرهام را طواف می‌دهم

حاصل سخن این که متن پنجاه و سه ترانه‌ی  
عاشقانه، اگرچه حادثه‌ای در شعر امروز نیست،  
اتفاقی است در کارنامه‌ی شمس لنگرودی و دنیای  
درون دل‌باخته‌ای که سرگردانی خود را در غوغای  
ناپایدار بودن‌ها و نبودن‌ها در برابر خواننده  
می‌نمایاند. رفتارهای زبانی این مجموعه، آن قدرها  
متنوع و سنجیده هستند که ضربه‌ای لازم را به  
ذهن مخاطبان هوشیار شعر امروز وارد کنند:

چه می‌گذرد در کتابم  
که درختان بریده برمی‌خیزند  
کاغذ می‌شوند  
تا از تو سخن بگویند.

خداوند به موسی در شعر ۲۸ اشاره کرده:  
انگشت‌های تو  
تفسیر ده گانه‌ی یک کتاب‌اند.  
انگشت‌های تو  
ده فرمان موسی.

گفتنی است که این نمونه بنا به قول شاعر  
به نگارنده، از استثنائاتی است که در رویا از  
ضمیر ناخودآگاه شاعر به وی الهام شده به  
عبارتی او این قطعه‌ی کوتاه را خواب دیده و  
پس از بیداری، پیش از آن که فراموش شود، بر  
کاغذی نوشته است.

به کارگیری تلمیحات و اشارات، تنها به  
متون کهن ختم نمی‌شود. شاعر از فرهنگ و ادب  
و هنر جهانی نیز کمک می‌گیرد. برای نمونه: گل  
آفتاب گردان و انگوگ (شعر ۱) / لرد بایرون،  
فرانکو، لورکا (شعر ۱۷) / موسیقی موتزارت،  
افسانه‌ی نیما (شعر ۴۷) / موسیقی واگنر، غزل  
حافظ (شعر ۲۸) شعله‌ی زرتشت (شعر ۵۰)، از  
جمله مواردی‌اند که حوزه‌ی تداعی معانی  
مخاطب را در فرآیند خوانش شعر فعال می‌کنند.

تشبیه، به مثابه اصلی پذیرفته شده در صور  
خیال شاعرانه، یکی از عناصر فعال ذهن و زبان  
شاعران است که در این جا نیازی به شرح و  
بسط آن نیست. لذای آن که خود را به مراجع  
و منابع علم بیان مقید کنیم، به کاربرد این  
صنعت ظریف در متن پنجاه و سه ترانه‌ی  
عاشقانه اشاره‌ای می‌کنیم و می‌گذریم. کافی  
است به نخستین سطرهای کتاب بپردازیم. مثلاً  
در تشبیه مضمّر (پوشیده) «غریق خاموش در  
کولاک زمستان» و «نهنگی توفان زاده» می‌توان  
حضور شاعر را به عنوان مشبّه، درک کرد:

بی تابانه در انتظار توام  
غریقی خاموش  
در کولاک زمستان  
و یا:  
نهنگی توفان زاده  
که ساحل بر من تنگ است. (شعر ۱)

از این گونه تشبیهات در متن کتاب بسیارند  
که پاره‌ای در آن‌ها تازگی و طراوت خود را به رخ  
می‌کشند. جایی که دیدار معشوق به: سکوت /  
آبشار پرندگان... / لیوان عسل در کف ناخدایی  
خسته که بوی نهنگ می‌دهد... تشبیه می‌شود و یا  
گل آفتابگردان و انگوگ که در شعر شمس  
لنگرودی به نمایش گذارده می‌شود و یا زمانی که  
«بر دکه روزنامه فروشی / باران / به شکل الفبا  
می‌بارد» قدرت خلاقیت شاعر را به ما می‌نمایاند.

فرواقع گرایی (سوررئالیسم) اشعار این مجموعه،  
نه از سرگردش ناآگاهانه، بلکه حاصل سیلان  
خودجوش ضمیر ناخودآگاه شاعر است. ساده‌ترین